

مروری بر پرونده آثار محمود دولت آبادی به بهانه زادروزش

نویسنده خستگی ناپذیر «اطناب و اقلیم»



افسانه فردانی

دهم مرداد زادروز یکی از تأثیر گذار ترین نویسندگان ایرانی است که اسال ۸۰ سالگی اش را جشن می گیرد و البته همیشه سر و صدای فراوانی پیرامون او و آثار و اظهار نظر اتش بوده است. نویسنده ای که حتی درباره سطح و موقعیت آثارش همچنان دو جبهه موافق و مخالف دارد و دعوائی دیرینه این جبهه پس از سالیان طولانی و با گذشت سال ها از جدال میان او و هوشنگ گلشیری و مرگ او اما اختلافات سر جای خودشان باقی اند. محمود دولت آبادی به خاطر شیوه زندگی و روند دشواری که از یک روستایی فقیر تا نویسنده شدن طی می کند و همچنین به دلیل ورود فعالش به سینما به عنوان فیلمنامه نویس و بازیگر، بیشترین توجه حاکمیت دوره پهلوی و اکنون و حتی منتقدان و دیگر نویسندگان و صد البته خوانندگان حرفه ای رمان را به خود جلب کرده است. حضور فعال محمود دولت آبادی تنها به صحنه سینما محدود نمی شود، بلکه او مصر و بی پروا در عرصه سیاست و احزاب حاضر شده و از ابر از عقایدش که گاه مخالفت و حتی خشم عده ای را برانگیخته، صرف نظر نکرده است. حال پرسش این جاست که آیا می توان آثار یک نویسنده را بدون جنبه های سیاسی شخصیت نویسنده و گرایش های حزبی اش مورد بررسی قرار داد و چند و چون موقعیت آثار او را واکاوی کرد؟ بسیاری بر این باورند که متن و اثر از مؤلف متمایز نیست و برخی نیز معتقدند که کنش های سیاسی و اجتماعی و ایدئولوژیک یک نویسنده بر آثارش تأثیر و ختنی سایه می افکند و نمی توان این دورا از یکدیگر جدا کرد.

این نظریه تا حدودی ممکن است درست باشد یا اگر درست نباشد، اما به هر حال اغلب اجتناب ناپذیر است، اما باید لحظه هایی نیز نوع احساساتمان نسبت به نویسنده را به کنار برانیم و ببینیم که آثار یک نویسنده به ویژه اگر بر کار و صاحب سبک بوده باشد، چه جایگاهی در ادبیات دارند و بی طرف و بدون و حب و بغض به کار نامه او نگاهی بیندازیم. از این روی صفحه کتاب ز امروز این نویسنده، ایهانه ای قرار داد تا نظر گاهی طر فانه اش را فقط و فقط به آثار این نویسنده معاصر که به اطناب در کار هایش معروف است، معطوف کند.

کوتاه درباره محمود دولت آبادی

محمود دولت آبادی متولد ۱۰ مرداد ۱۳۱۹ در روستای دولت آباد سبزوار، به روایت خودش، کودکی و نوجوانی دشواری پشت سر می گذارد؛ هم درس می خواند و هم کار می کند، اما پس از رفتن به تهران، با فعالیت های هنری مختلفی آشنا شده و راهی تجربه کردن عرصه پرزرق و برق سینما می شود؛ بازیگری در سینما و تئاتر، فیلم نامه نویسی، نمایش نامه نویسی و کارگردانی تئاتر و هم زمان نوشتن داستان را آغاز می کند. اما کم کم از همه

آن ها کناره می گیرد و تنها به نویسنده گی می پردازد؛ از نوشتن داستان کوتاه آغاز و با نوشتن داستان های بلند راه رمان نوشتن را در پیش می گیرد. راهی که به خلق رمان «کلیدر»، «حجیم ترین رمان فارسی نامزد جایزه نوبل می انجمد. اما حضور او در سینما به همین جا ختم نمی شود، زیرا شاید به جرأت بتوان گفت که آثار دولت آبادی پراقتباس ترین آثار ادبیات در دوران معاصر بوده است.

اقتباس از آثار دولت آبادی، اما بی نام و نشان

او ابتدا در بحران مالی، «وسنه بابا سبحان» را به مسعود کیمیایی می فروشد که فیلم «خاک» بر اساس آن ساخته می شود، اما به دلیل عدم وفاداری کیمیایی به داستان، دولت آبادی طی نامه ای ناراضیتی خود را ابراز می دارد. اما پس از آزادی از زندان در می یابد که مسعود کیمیایی فیلم «گوزن ها»، «انیز بدون اجازه او و بدون ذکر نامش بر اساس نمایشنامه اش، «تنگنا» ساخته است. پس از آن دار یوش فر هنگ به توصیه بهرام بیضایی از دولت آبادی می خواهد فیلم نامه ای بر اساس طرحی واقعی که در گذشته رخ داده بنویسد و او انویوس را می نویسد، اما تلویزیون با ذکر نام دولت آبادی مخالفت می کند. مدتی بعد علی ژکان هم فیلم «مادیان» را بی هیچ اشاره ای به اقتباس از آن، «جای خالی سلوچ» می سازد. حمید سمندریان نیز هم از طرح فیلم نامه «هیولای من» دولت آبادی، فیلمی می سازد با عنوان «همه از روی زمین» که در تیتراژ آن هیچ اشاره ای به نام فیلم نامه نویس اثر نمی کند. دولت آبادی یکی از پرکار ترین نویسندگان در ادبیات معاصر است که داستان های او را در ادبیات اقلیمی یا ادبیات بومی رده بندی می کنند. اما به دلیل اطناب زیادش در رمان نویسی انتقادات فراوانی متوجه او بوده است. او آثار فراوانی دارد که شاید حتی به گوش خواننده کنجکاو ادبیات نیز نخورده باشد. آثار او عبارتند از:

ته شب، ادبار، لایه های بیابانی، کلیدر، سفر، آذر ماهر، اوسنه بابا سبحان، گاوآر مبان، هجرت سلیمان، باشبیر و، مرد، عقیل عقیل، دیدار بلوچ، از خم چمبر، جای خالی سلوچ، آهوی بخت من گزل، هیولای من، روزگار سپری شده مردم سالخورده، اتوبوس، خانه آخر، یک زندگی کوچک، روز و شب یوسف، آن مادیان سرخیال، گل آتشین، ادبار و آینه، بیابانی و هجرت، نون نوشتن، سلوک، بنی آدم، بیرون در، طریق بسمل شدن، زوال کلنل روز و شب یوسف، گلدسته ها و سایه ها.



برای این که نماینده تمام مردم باشد رابطلی می کند. دولت آبادی درباره علت اینکه در کار هایش بیشتر مردم روستا حضور دارند و بخش های دیگر جامعه غایبند می گوید: «این یک فقدان کمی در آثار من است چون دیگر مردمان نیز در من هستند ولی هنوز از زبان من به بیان نرسیده اند.» وی با بیان این نکته که سال ها ست دارد در شهر زندگی می کند و با افراد مختلفی و در مکان ها و موقعیت های متفاوتی زیسته و بنابراین تجربیات زیادی اندوخته است معتقد است زندگی هنوز به او مهلت نداده که آنان را به نمایش بگذارد.

زبان داستان های دولت آبادی با توجه به بافت و فضا و همچنین بافت تاریخی و جغرافیایی کار هایش به کار می رود. زبان گاه به مناسبت وزن و حرکت در کردار و کنش صحنه و رویداد بیان مناسب خودش را که گاهی به زبان شعر نیز نز نزدیک می شود، پیدا می کند. بی شک به کار گیری این نوع زبان کاملاً بی اختیار و تابع حرکت صحنه و داستان ها بوده است.

محمود دولت آبادی با رویکرد تازه به مسائل روستایی، تصویری هنرمندانه از روستا نشینان ایرانی در یک مرحله گذار پدید می آورد. ارزش های ادبی و اجتماعی آثار دولت آبادی سه قایل توجهی در تکامل رمان ایرانی ایفای می کند. او بیش از آن که به ایجاد اتمسفر داستان اهمیت دهد، شرح ماجرا و روان شناسی شخصیت ها را مهم می شمارد. توجه به رابطه فرد و نیرو های اجتماعی و موقعیت هایی که در شکل بخشیدن به شخصیت فرد و تغییر مسیر زندگی او تأثیر دارند، جنبه رئالیستی و تاریخی آثارش را تقویت می کند.



وی از لحاظ شخصیت پردازی پیرو رئالیست های قرن نوزدهم اروپا است؛ دانای کلی است که از درون و بیرون آدم های داستان آگاهی کامل دارد و هنگام ورود آن ها به داستان شرح دقیقی از ظاهر جسمی و تاریخچه شخصی شان به دست می دهد و آنچه در پی می آورد در جهت تکمیل این تصویر معین و مشخص اولیه است، تا سرانجام در طی حوادث قهرمان داستان به طور کامل عرضه شود. نویسنده پس از توصیف وضع ظاهری آدم ها درون آن ها را مورد توجه قرار می دهد. او جلوه های طبیعت را نیز برای توصیف دنیای درونی قهرمانانش به کار می گیرد.

دولت آبادی نویسنده پرکاری است؛ اما داستان های متعدّدش به دلیل شخصیت ها و حادثه های تکرار شونده شان نمود های مختلف یک دل مشغولی اساسی اند، گویی نویسنده بر مبنای نوعی خاطره پنهان به طور مداوم روی یک طرح معین داستان می نویسد. تمامی آثارش ساختاری یکسان دارند، رویدادها و طرز فصل بندی و شکل گیری رمان ها شباهت بسیار به هم دارند. خلق بحران نقطه شروع همه داستان های دولت آبادی است. در نخستین فصل رمان فاجعه ای رخ می دهد که داستان حول آن شکل می گیرد و شخصیت های اصلی نیز معرفی می شوند تا در فصول بعد، بر مبنای دوری و نزدیکی شان به فاجعه، تکامل در خور خویش را بیابند. در هر فصل رمان ضمن گسترده شدن موضوع، یکی از شخصیت های اصلی به خواننده شناسانده می شود. بحران رویداد مرکزی است و بقیه ماجرا های رمان چون شعاع هایی از آن منشعب می شوند. ساخت داستان در ارتباط با این وضعیت بحرانی بنامی شود.

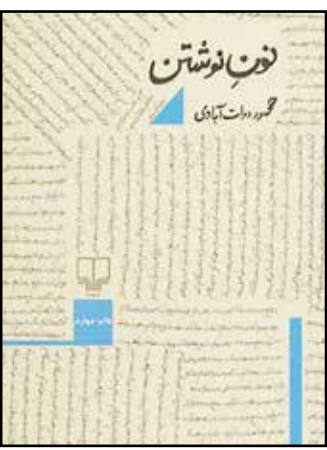
آن گاه عملکرد شخصیت ها بر بستر بحران آغازین، داستان را به پیش می برد. قهرمان که موقعیت امن خود را از دست داده، تلاش می کند تا از این وضعیت بگریزد و با در مقابل آن بایستد و آن را تغییر دهد. این تلاش ها عمده ترین قسمت رمان را می سازند. گاه به نظر می رسد قهرمان در تلاش خود موفق شده است، اما این حالتی ناپایدار است و در پی آن بحران عظیم تری فرامی رسد. تکرار این درون مایه و فرم اساس سبک دولت آبادی را تشکیل می دهد.

نویسنده بحران و دوران تحول

در تحلیل آثار دولت آبادی باید توجه داشت که او نویسنده ای است که در دوران تحول قرار دارد و بحران در آثارش، بحران حاکم بر روابط و مناسبات اجتماعی و عاطفی را انعکاس می دهد. دولت آبادی با پرداختن جامعه شناسانه به قهرمانان آثارش آنان را در متن کشاکش های اجتماعی بررسی می کند. بهترین آدم هایی که خلق کرده، با داشتن فردیتی خاص، وضع مردم خرده پای شهر و روستا در موقعیت زمانی مکانی مشخصی را به نمایش می گذارند. چنین است که حاصل کارش درون مایه یک زمان و شرایط خاص آن زمان را در بطن خود حمل کرده و برای آیندگان به ارمان آورده است. دولت آبادی چهره پرداز قدرتمند زندگی و طبیعت روستا وقتی به شهر می رسد به گردابی ناتوازیستی در می غلند. قهرمان های داستان هایش تحمل شهر را ندارند و از کارگاه و کارخانه بیزارند. شهر در آثار او تجسمی از تباهی جامعه بورژوازی است.

ساخت بحرانی داستان های دولت آبادی نیز بحران اجتماعی زمانه اش را بازتاب می دهد. بحران در فرم به صورت داستان های کوتاهی که تا حد رمان کش آمده اند و یا رمان هایی که گسترش مطلوب خود را نیافته اند بازتاب می یابد.

دولت آبادی حتی در داستان های کوتاهش می کوشد خواننده را با همه ادوار زندگی یک آدم آشنا کند و با گستردن صحنه ماجرا در کنار مضمون اصلی مضمون های دیگری را نیز بپروراند. در نتیجه داستان های کوتاهش نیز به رمان هایی فشرده تبدیل می شوند، در حالی که گاه رمان هایش نیز تا آن حد بسط نمی یابند که خواننده با انگیزه رفتار و اعمال همه آدم ها آشنا شود.



جای خالی سلوچ نخستین رمان دولت آبادی است که حول بحرانی می چرخد که بر اثر تعارض مناسبات کهن و مناسبات جدید، جامعه را دچار کرده است و مهاجرت یکی از پیام های آن است.

دولت آبادی یکی از پرکار ترین نویسندگان در ادبیات معاصر است که داستان های او را در ادبیات اقلیمی یا ادبیات بومی رده بندی می کنند. اما به دلیل اطناب زیادش در رمان نویسی انتقادات فراوانی متوجه او بوده است



رمان با غیبت سلوچ، با جای خالی او آغاز می شود. پدر، نقطه اتکا و اطمینان خانواده به ناگهان نیست شده است. تأثیر غیبت سلوچ بر «گران» همسر او، چنان عمیق توصیف می شود که وحشت آن به ناگهان مثل زهر در جان خواننده منتشر می شود. دولت آبادی به رغم علاقه شدیدش به واقع گرایی از سمبولیسم نیز برای افزودن بر مفاهیم کنایی و ضمنی روایت استفاده می کند. غیبت سلوچ در حقیقت نمودی است از سنت ها و شرایط زیست در وضعیتی که عملاً در مواجهه با پدیده های جدید جهان معاصر به نیست شدگی دچار شده است. به عقیده برخی منتقدان در جای خالی سلوچ دولت آبادی موفق می شود ضمن به کار گیری زبان مناسب و استفاده از واژگانی که با بافت داستان و تار و پود زندگی روستایی تناسب دارد، تصویری از مضامینی که پیش از این به نحوی پراکنده و جسسته گر بسته در دیگر داستان های خود به کار گرفته بود ارائه دهد.

کلیدر و نقد تاریخی هوشنگ گلشیری بر آن

کلیدر که در ده جلد نگاشته شده است، مرحله گذار در تجربه داستان نویسی دولت آبادی محسوب می شود، زیرا با کلیدر است که دولت آبادی با ستاند به الگوهای ادبیات عامیانه و سنت عرفانی مذهبی ایرانی، از مرز های سنت رمان نویسی ایرانی پا فراتر می نهد. صرف نظر از این بازگشت به منظور استفاده از الگوهای کهن ادبیات فارسی کلیدر دیگر بار فارسی کهن را احیا کرده و بدان حیاتی تازه می بخشد. اما باید گفت که توصیف بیش از حد ذهنیت هادر کلیدر از عینیت رمان کاسته و حرکت اساسی آن را متوقف کرده است. اما به هر روی زبان در آثار دولت آبادی و بیش از همه آن هادر رمان کلیدر مورد انتقاد قرار گرفته است.

هوشنگ گلشیری از منتقدان رمان کلیدر بود و اگر چه معتقد است کار دولت آبادی در کلیدر به دلیل ساختن حادثه و آدم های متفاوت و ترسیم خوب گستره جغرافیایی رمان بارز است و بخش هایی از کلیدر را دارای اوج درخشانی می داند، اما نقد هایی جدی را به آن وارد می داند. از نظر او الگو گیری از زبان و ذهنیت نقالان و استفاده از آداب و اصول نقالی و نقل قصه، رها شدن از نماد نه ذهنیت قرون وسطایی، بهره گیری از زبانی ضری، فحیم، پر تکرار و سرشار از توصیف و تشبیه های اضافه، حرافی و زیاده گوئی، کشتن زمان، سپردن سر نوشت ها به دست یک فعال میاشه و چون و چرا کردن و طلب علت کردن را به کناری نهادن و شخصیت آدم ها را کلی و بی تغییر دانستن و میدان دادن به تصادفات و جبر را از عهده اشکالات وارده بر کلیدر می داند. او در رویارویی اش با دولت آبادی با و گفته بود: «۱۰ جلد کلیدر را به من بده تا آن را در یک جلد تحویل بدهم».

محمود دولت آبادی تاکنون برنده جوایز ادبی بسیاری شده است:

نامزد «بوکر» برای رمان «زوال کلنل»، نامزد نوبل ادبیات برای کلیدر، دریافت نشان «شوالیه هنر و ادب» از دولت فرانسه، برنده «بیست سال ادبیات داستانی انقلاب اسلامی»، برنده «جایزه ادبی یلدا» برای یک عمر فعالیت ادبی، برنده جایزه ادبی هوشنگ گلشیری برای یک عمر فعالیت، نامزد دریافت جایزه من بوکر آسیا در جشنواره کتاب سنگاپور، نامزد دریافت جایزه ادبی آسیایی، برای رمان زوال کلنل، دریافت جایزه ادبیات بین المللی خانه فرهنگ های جهان برلین، برنده جایزه ادبی و اوو برنده لوح زرین بیست سال داستان نویسی.